

## داد گستری چیست؟ وظایف آن کدام است؟

### قضات چه کسانی هستند؟

از مدت‌های پیش و شاید هم از اول مشروطیت داد گستری (عدالتخانه) مورد توجه بوده و بزرگترین هدف و آرزوی پیروان انقلاب مشروطیت ایران تأسیس و تشکیل (عدالتخانه) بوده است.

و این آرزوی بزرگ و هدف عالی هنوز هم بطور کامل برآورده نشده و تأمین نگردیده و نوه‌های موجودین انقلاب مذکور هم در انتظار تحقق این خواست بزرگ بسر می‌برند.

بعد از قریب شصت سال که از تاریخ انقلاب مشروطیت می‌گذرد هنوز مردم ایران تصویری که منظور و مطلوب از انقلاب مذکور یعنی دایر شدن داد گستری صحیح که بتواند امنیت اجتماعی و عدالت را در کشور برقرار نماید حاصل نشده است.

و کمتر محفلی است که در آن ذکری از نواقص و ضعف و ناتوانی آن و عدم وجود امنیت قضائی نشود حتی شخص اول مملکت در اکثر بیانات حکیمانه خود لزوم تقویت داد گستری و بوجود آوردن یک عدالتخانه درست و مقتدر را تذکر فرموده‌اند.

بنا بر این صحیح است که بگوئیم هنوز ما آن عدالتخانه مورد نظر شهدای راه آزادی ایران را نداریم و این مقصود عالی و هدف بزرگ تا با امروز درست بشمر نرسیده است.

من خود عضو داد گستری هستم و مدت‌ها بشغل قضات اشتغال داشته و دارم بدون ملاحظه و محافظه باید بگویم متأسفانه هنوز بدستگاه قضائی کشور عزیز ما اطلاق کلمه داد گستری و عدالتخانه بمعنی واقعی بسیار مشکل است.

من منکر نیستم که در این دستگاه عناصر زیادی وجود دارند که شخصاً خوب و شریف هستند و از حیث طرز تربیت و چگونگی معلومات افرادی شایسته می‌باشند و در دستگاه‌های دیگر ممالک نظیر آنها بسیار کم است ولیکن صرف بودن چند نفر فوق الذکر در آن بمعنی وجود داد گستری خوب و صحیح نمی‌باشد چه وقتی مجموع دستگاه خوب نبود وجود چند پیچ و مهره صحیح و بی‌عیب در آن تأثیری ندارد زیرا بودن این پیچ و مهره‌های سالم در براه انداختن دستگاه کافی نشد طبعاً بودشان در آن بی اثر بوده و با نبودشان مساوی می‌باشد.

و چون اصلاح داد گستری ایران مورد توجه جدی همه علاقه‌مندان و وطن پرستان می‌باشد و اغلب سؤال میشود که چگونه باید این دستگاه بزرگ که واقعاً سر و فلسفه بقاء و پیشرفت هر جامعه است اصلاح گردد تا بتواند وظایف خودش را بدرستی انجام دهد اینک

این جانب می‌خواهم طریق درست اصلاح دادگستری را شرح دهم و برای بیان این مطلب قبلاً بسمتوالات زیر باید جواب داده بشود سپس طریقی تقویت و اصلاح دادگستری ارائه گردد.

۱ - دادگستری چیست ؟

۲ - وظایف آن کدام است ؟

۳ - دادرسان چه کسانی هستند ؟

اول - کلمه دادگستری بظاهر و مطابق تشخیص فرهنگستان ترجمه فارسی کلمه (عدلیه) است ولی بطور قطع ترجمه کامل آن نیست زیرا دادگستری تقریباً بمعنی اجرای عدالت است و حال اینکه معنی (عدلیه) اجرای عدالت نیست بلکه بمعنی نشان دهنده عدالت میباشد.

بنابراین دستگاه قضا و دادگستری بمعنی اخص عبارت است از نشان دهنده عدالت و تشخیص حق از باطل و صحیح از فاسد و حلال از حرام و عدالت از جور و انحراف.

و به تعبیر دیگر دادگستری - عدلیه - عدالتخانه بمعنی اخص یعنی قضاوت و حکومت است ابداعاری با اجرای عدالت ندارد و آن فقط یک دستگاه تشخیص و حکم میباشد مانند آئینه زشت زیبا و حق و باطل و صحیح و فاسد و جایز و ممنوع را نشان میدهد و حدود قانونی را بیان می‌نماید.

از اینجا است که خود دستگاه قضا و حکم تحرک ندارد و دادگستری دنبال مشتری متخاصمین نمیرود و درخانه کسی را نمی‌زند بلکه کسانی که حقشان مورد انکار قرار گرفته خودشان بدستگاه قضا مراجعه و طرح مطلب میکنند و دستگاه مذکور حدود قانونی را تعیین و تکلیف قضیه را از جهت اینکه کدام طرف حق است و کدام یک باطل معین مینماید.

و چون اکثر انتقادات از دادگستری ناشی از عدم تشخیص واقعی دادگستری است لازم میدانم برای تشخیص درست آن بیشتر توضیح دهم فرض کنید دارائی هر کشور یک دستگاهی است که خزانه مملکت را در اختیار دارد و جمع و خرج کشور را باید اداره کند و این دستگاه خود تحرک دارد و باید هم تحرک داشته باشد دنبال مالیات دهندگان برود و بدهی واقعی آنها را تعیین و وصول نماید ولی دستگاه قضا و عدالت دنبال مشتری نمیرود.

یک مأمور دارائی و یک مأمور وصول حتماً باید دنبال بدهکاران بروند و کسی قاضی مانند یک طبیب آزاد و مستقل در محل و محکمه خودش نشسته افرادیکه حقوقشان مورد انکار و تجاوز دیگران قرار گرفته باو مراجعه و حکم قانونی قضیه را می‌خواهند و او پس از رسیدگی و ملاحظه اسناد همان حکم قانون را مانند نسخه طبیب می‌نویسد و این نسخه باید پس از طی تشریفات از طرف مقامات در صورت عدم اطاعت محکوم علیه اجرا گردد و الا اگر طرف اجابت بخرج ندهد و به تشخیص قاضی رضی و تسلیم گردد و مقامات اجرایی هم وظیفه‌ای نخواهند داشت و در صورتیکه محکوم علیه به نسخه قاضی و حکم دادگاه اطاعت نکرد آنگاه مقامات اجرایی حکم صادره را اجرا خواهند کرد.

دوم - بطوریکه در ضمن جواب سؤال اول معلوم داشتیم وظیفه عدلیه یادادگستری بمعنی اخص همان قضاوت و تشخیص حق از باطل و صحیح از فاسد و بالاخره مظلوم از ظالم است که بعد از طرح دعوی از ناحیه مدعیان و رسیدگی آنچه که حکم قضیه است از روی قوانین تعیین و می نویسد و این نظریه و تشخیص را حکم و یادادنامه میگویند.

بنا بمراتب دستگاہ دادگستری عبارت است از مرجعی که وظیفه آن فقط بیان حقیقت و نشان دادن راه قانونی درست و تشخیص حدود قانونی و تطبیق اعمال مردم و حوادث ناشیه از اعمال مذکوره با مواد قانونی میباشد.

سوم - مقام قضا و داوری واقعی در اجتماع از بزرگترین و مهمترین مقامات است و همه ادیان و تمام شرایع و مذاهب بآن اهمیت خاصی قائل شده اند مخصوصاً در آئین شریف اسلام بقاضی مقامی مانند نواب و اوصیاء پیامبران داده شده است.

این آئین شریف مقرر داشته است که قضات باید از شریفترین و پاکترین و وارسته ترین افراد انتخاب شوند.

مطابق دستور آئین مقدس اسلام قاضی باید فرشته ای باشد بصورت انسان زیرا او باید از همه بدیها مبری بوده و تمام صفات و خصایص نیک یک انسانرا داشته باشد.

و در کتاب شرایع در باب قضا شرایط تصدی باسرقضاوت بشرح زیر بیان شده است (ایشترط فیه البلوغ و کمال العقل و الایمان و العدالة و طهارة المولد و العلم و الذکوره و لا ینعقد القضا بصبی و لا سراھق و لا کافر و بمن لیس اھلاً للامانة و کذا الفاسق یدخل فی ضمن العدالة اشتراط الامانة و المحافظة علی فعل الواجبات و لا ینعقد القضا لولد الزنا و لا ینعقد بغير العالم المستقل باھلیت الفتوی و لا یکضیه فتوی العلماء و لا بد ان یکون عالماً بجمیع ما ولیه و یدخل فیه ان یکون ضابطاً الخ).

یعنی اسور زیر برای تصدی شغل قضا در قاضی و دادرس شرط است

- ۱ - بلوغ
- ۲ - کمال عقل
- ۳ - مسلمانی و ایمان بخدای واحد
- ۴ - عدالت
- ۵ - پاکبی مولد (حلال زادگی)
- ۶ - دانش و علم کافی
- ۷ - ذکوریت (سرد بودن)

پس قضاوت نابالغ و هم چنین اطفالیکه نزدیک بسن بلوغ هستند و هم چنین قضاوت کافر و کسانی که اهلیت امانت ندارند و هم چنین فاسق صحیح نیست و چون عدالت در قاضی شرط است و اشتراط آن باین معنی است که قاضی باید کمال امانت داری را داشته باشد بر اعمال واجبه شرعیه مراقبت نماید.

وهم چنین قضاوت ولدالزنا (حرام زاده) و نادان صحیح نیست و قاضی باید از حیث مولد پاک باشد دانا بوده و مستقل در فتوی و استنباط حکم قضایای جزئییه از کلیات توانین و تعالیم باشد و دانستن نظریات و فتاوی علمای دیگر کافی نیست بلکه باید خود قاضی توانائی علمی بای استنباط داشته باشد و بتمام آنچه که تصدی آنرا بعهدہ گرفته و در آن مداخله می کند باید احاطه علمی داشته باشد بطوریکه ملاحظه میشود از نظر آئین شریف اسلام و مذهب تشیع دادرسان باید فرشتگانی باشند زیرا تنها قید عدالت برای صلاحیت تصدی بشغل قضا بمعنی اینست که قاضی باید مانند فرشته باشد و اصولاً هیچ گونه احتمال و ظن انحراف از صراط مستقیم حقیقت و عدالت در باره او نرود زیرا عدالت طوریکه از طرف علماء تعریف شده است عبارت است از یک حالت و ملکه که انسان را از ارتکاب کارهای زشت و ناصواب و ترک تکالیف و وظایف واجبه باز میدارد.

بنابراین وقتی برای صلاحیت تصدی قضا عدالت شرط میشود این مطلب بدان معنی است که قاضی باید طوری تربیت شده باشد که در او ملکه عدالت بوجود آمده باشد و با داشتن یکک چنین ملکه و حالت ثابت مسلماً از طریق حق منحرف نمی گردد.

باید دید چرا آئین شریف اسلام و مذهب تشیع در باره قاضی این همه اهتمام ورزیده است و این یکک نکته بسیار بزرگ و مهم است که اسلام بآن توجه داشته ولی در عصر حاضر چندان توجهی بآن نمی شود و نکته مذکور اینست که در عصر حاضر که قرن قوانین و مقررات است تصور میشود که با وضع مقررات پرپیچ و خم ممکن است اشخاص را مانند ماشین بکار انداخت تا امکان انحراف از آنها سلب گردد ولیکن این تصور کاملاً بی پایه و غلط است و قانون و مقررات آدم راست نمی کنند بلکه قوانین هر قدر بیشتر سخت گیر و محدود کننده تر باشد در مردم بیشتر فکر فرار از آن ایجاد می گردد.

اصولاً سخت گیری و سلب آزادی و تحکم خشک و بی منطق در تعلیم و تربیت هم اثر خوبی ندارد و اگر سرپرست یک خانواده بنای تربیت را بر سخت گیری و مراقبت شدید و ایجاد محدودیت ها برای اطفال و افراد تحت کفالت خود قرار دهد مسلماً از زحمات خودش نتیجه معکوس خواهد گرفت و او هر قدر بخواهد بیشتر آنها را محدود کند آنها بیشتر بفکر مخالفت و خروج از محدودیت خواهند افتاد و اگر سرپرستان خانواده ها بخواهند از تعلیم و ترتیب اطفال خود نتیجه بگیرند باید آنها را آزاد بگذارند و بدیها و خوبیها را بعنوان کلی بآنها بفهمانند و بدین وسیله در خود آنها حس نفرت و احتراز نسبت به بدیها و علاقه و اشتیاق نسبت باوصاف و اعمال نیک ایجاد کنند و بدون اینکه در خودشان نوعی محکومیت و محدودیت احساس کنند از روی تشخیص و کمال میل بفضائل اخلاقی آراسته گردند.

و همینطور است معلمین و متصدیان تعلیم و تربیت عموماً اینها نیز باید از سخت گیریهای خشک و تحکیمات بی جا خود داری کنند و نسبت بنوآموزان و دانش آموزان و دانشجویان مهربان و دوست باشند و بدون اینکه سلب آزادی از آنها بکنند آزادانه و از روی فلسفه و منطق صحیح و مؤدبانه به تعلیم آنها پردازند.

و قانون هم باید جنبه ارشاد داشته باشد و هم دردی و دلسوزی خود را نسبت بکسانی که باید آنرا اجرا کنند و اطاعت نمایند فراموش نکنند و هر قدر سخت گیر و محدود کننده و خشک و آمرانه و محکوم کننده باشد بهمان اندازه مردم را به مخالفت خود تحریک می کنند.

یک مثل عربی میگوید: (الانسان حریص علی ماسع منه) یعنی انسان هر چیزیکه از آن ممنوع گردد بیشتر بآن حریص خواهد بود.

قانون هر اندازه سخت تر و محدود کننده تر باشد مردم را به مخالفت با خودش تحریک خواهد کرد و آن هر قدر بخواهد راهها را برای مردم به بندد مردم در فکر پیدا کردن راههای دیگری خواهند بود بنابراین صحیح است که بگوئیم با وضع قانون و ایجاد محدودیت ها و تضيیقات نمی توان قاضی و دادرس را اصلاح کرد بلکه تضيیقات بیشتر در آن افکار دیگری ایجاد می کند.

شما اگر بفرزند خودتان بگوئید دزدی نکن چه اگر سرنگب دزدی بشوی کتکت میزنم قطع بدانید که این گفته شما باعث میشود فرزندتان بفکر دزدی بیافتد و همین منع کذائی در او فکر ارتکاب ایجاد می کند.

ولیکن اگر چنانچه او را در خانه خودتان و در مداخله در امور آن آزاد بگذارید و نسبت بخانه و محتویات آن او را بیگانه و نامحرم تلقی نکنید مسلم بدانید که فرزند شما دزدی نمی کند و دزد نمی شود چه در این صورت او خودش را مالک آنچه را که در خانه است خواهد دانست و سرقت برایش قابل تصور نخواهد بود و چنین خیالی هم نمی کند. بنابراین معلوم شد که با وضع قانون و مقررات دقیق و سخت نمی توان قاضی خوب تهیه کرد اینست که در آئین اسلام بیشتر توجه بشخصیت قاضی شده و در انتخاب آن دقت لازم بکار برده و برای تصدی بشغل قضا شرایط و قیودی مقرر داشته است.

و این آئین شریف خواسته است بقضات شخصیت خاصی بدهد تا آنها در تحت نفوذ همین شخصیت از انحرافات احتراز نمایند و بالاخره از نظر آئین اسلام قانون سخت ایجاد صلاحیت نمی کند و نیز از انحرافات عناصر غیر صالح جلوگیری نمی نماید بلکه باید افرادی که دارای صلاحیت تصدی بشغل مذکور باشند انتخاب بشوند.

و این رویه بهترین و مناسبترین روش است برای اصلاح دستگاه قضا زیرا وقتی نباشد که تصدی بامر قضا شرایطی داشته باشد: اولاً اهمیت سمت قضاوت معلوم می گردد و ثانیاً داوطلب مقام قضاوت هم ناچار میشود بداشتن شرایط مذکوره تظاهر کنند و همین تظاهر ولو بدون واقعیت هم باشد باز هم بصلاح دستگاه است زیرا از لحاظ مصالح مردم نتیجه یکی است چه اگر یک نفر درستکاری را پیشه خود سازد و در کارهاییکه باو ارجاع می گردد خیانت و تقلب نکند این مطلب بمصلحت مردم است و حالاً اگر شخص مذکور واقعاً عقیده بدرستکاری داشته و از روی کمال ایمان و ظایف مرجوعه را بدرستی انجام دهد و یا فقط برای تظاهر و حفظ موقعیت خودش درستکاری را شعار خود قرار دهد نتیجه از نظر مصالح

اجتماعی یکی است. و همین ظاهر سازی ها به تدریج بصورت حقیقت درخواهد آمد از اینجا است در شرع اسلام سعی شده است که شخصیت قاضی بالا برود و او از سایر مردم ممتاز گردد چه احساس شخصیت خود انسان را از ارتکاب باعمال بد و حتی نزدیک شدن بآنها منع می کند.

تأثیر احساس شخصیت در اصلاح مجتمع قابل انکار نیست. احساس شخصیت همان درک انسانیت است اولاد آدم را از سایر صنوف حیوانات جدا و ممتاز نموده است. و این احساس عالی است که محیط زندگی انسانها را پاک و منزه کرده و محیط نام برده را قابل زندگی انسانی نموده است.

و احساس شخصیت است که افراد انسان را وادار به تحمل سختی ها و ناملازمات و صبر و بردباری در برابر تمایلات نفسانی و شهوات حیوانی می نماید و اگر احساس مذکور وجود نداشت و اگر انسانها در خود شخصیت احساس نمی کردند هیچ قانونی ولو هر قدر هم دقیق و سخت گیر و وحشتناک بود قادر نبود که در اجتماعات بشری نظم و ترتیب برقرار کنند.

برای درک مطلب مذکور و پی بردن با اهمیت احساس شخصیت کافی است که شما خوانندگان عزیز دوره های زندگی اطفال و جوانان را در نظر بگیرید و در این صورت توجه خواهید فرمود باینکه اطفال تا زمانی که هنوز در خود شخصیت احساس نمی کنند اصولاً معنی شرم و حیا و بدی و خوبی را درک نمی کنند و کم کم هر قدر بزرگتر میشوند و در خود شخصیت احساس میکنند از بعضی از حرکات نامتناسب و زشت شرمسار میشوند و خجالت می کشد و تا میتوانند از ارتکاب بآنها احتراز می نمایند این احساس هر قدر قویتر و شدیدتر باشد انسان منظم تر و مؤدب تر و محدود و حقوق و وظایف فردی و اجتماعی خودش آشناتر و مقید تر خواهد بود.

من در اثبات این مطلب که احساس شخصیت اساس اصلاح هر جامعه است محتاج باقائه دلیل و برهان عقلی و منطقی نیستم بلکه موضوع بطوری واضح و آشکار است که با توجه خیلی سطحی با افراد مردم مطلب ثابت است چه ما می بینیم افرادیکه در خود شخصیت قائلند بکارهای زشت و نامناسب و مخالف شئون یک انسان عادی و معمولی دست نمی زنند

افرادی هستند که در اثر فقدان تربیت و یا تربیت سوء و یا در تحت تأثیر محیط زندگی در خودشان شخصیت احساس نمی کنند و فراموش کرده اند که عضو یک اجتماع انسانی هستند و باینکه تصور میکنند شخصیتشان کوچک و یا پایتیه تراست امتناعی از ارتکاب باعمال پست و زشت و غیر مناسب باشان و مقام انسان ندارند.

از اینجا است که دول استعماری هر وقت بملتی استیلا پیدا میکردند شخصیت افراد آنرا مورد حملات ناجوانمردانه خودشان قرار میدادند و افراد برجسته و بزرگوار را بوضع مبتدلی از بین میبردند و با زندانیان رفتار غیر انسانی معمول میداشتند و بالاخره احساس شخصیت و بزرگواری را در آنها می کشتند و افراد نادان و فرومایه را بآنها مسلط میگرددند و تا احساس شخصیت در فردی ناهود نگردد او در برابر شهوات نفسانی تسلیم نمی شود و تن به خیانت



بکشور و مردم خود نمی دهد و سر تکب اعمال بد و حتی اعمالیکه برخلاف ادب باشد نمی شود . و چون مقام قضاوت مؤثرترین مقام اجتماعی است آئین شریف اسلام خواسته است شخصیت قاضی را طوری بالا ببرد که همین احساس شخصیت از انحرافات او جلو گیری نماید و در قاموس اسلام قاضی اجیر نیست و مزد بگیر نمی باشد بلکه زندگی او را خزانه دولت اسلامی اداره می کند و مایحتاج ضروری حیاتی خود او و عائله تحت تکفلش را میپردازد .

### راه تقویت و اصلاح داد گستری ایران

معنی داد گستری بمعنی اخص معلوم شد که عبارت است از تشخیص دهنده حق از باطل و صحیح از فاسد و بالاخره ظالم از مظلوم و تعیین کیفر و مجازات قانونی گناه کاران و افراد مجرم و نیز معلوم شد که وظیفه خاصی داد گستری بمعنی اخص همان تمیز و تشخیص دادن حق و باطل و صحیح و ناصحیح و گناه کار و بی تقصیر و تعیین میزان مجازات و کیفر قانونی متجاوزین و مجرمین و هم چنین در مباحث بالا شرح دادیم که دادرسان باید از بهترین و پاکترین افراد که دارای شخصیت عفاف و تقوی باشند انتخاب گردند زیرا قضاوت از صفات بارز خداوندی است و کسیکه می خواهد صفت و سمت مذکور اتخاذ کند حتماً باید رابطه ای با خدای خود داشته باشد .

و پس از اینکه سه موضوع مذکور درست معلوم گردیده حال میپردازیم به بیان و ارائه راه تقویت و اصلاح داد گستری و در این باب نخست باید دید علت خرابی این دستگاه چیست ؟ و چرا تا کنون نتوانسته است اطمینان و اعتماد عامه را بخود جلب کند ؟

بنظر من جهات زیر موجب خرابی وضع داد گستری و عدم رضایت مردم از آن میباشد

### ۱ - عدم رعایت مقام و شأن داد گستری در تشکیلات آن

بزرگترین علت خرابی داد گستری اینست که در سازمان و تشکیلات آن شأن و مقام داد گستری رعایت نمی شود زیرا ، در بیان معنی داد گستری بمعنی اخص گفتیم که آن دستگاهی است که عدالت اجتماعی را مجسم می سازد و حق و باطل و صحیح و فاسد و ظلم و اعتدال را بطوریکه هست نشان میدهد .

و شک نیست که ترکیبات و تشکیلات یک چنین دستگاهی باید درخورشان و بمقام آن بوده و میبایستی بر عدالت و بی طرفی و بی نظری باشد تا بدین وسیله قضاوت در دستگاه و سازمانهای خودشان عدالت را درک و لمس نمایند ولیکن متأسفانه باید اذعان کرد تا کنون در تشکیلات داد گستری این نکته رعایت نگردیده است و دادرسان داد گستری همیشه شاهد تبعیضات بسیار ناگوار در این دستگاه بوده و هستند و این مطلب قابل انکار نیست که وقتی که در باره خود قضاوت عدالت و حق رعایت نگردد و عده ای از آنها بدون استحقاق و یا استحقاق مساوی مشاغل مقامات حساس و دارای مزایای مادی بیشتر باشد و عده دیگر با داشتن استحقاق بیشتر و یا مساوی در مقامات یا پائین تر و با مزایائی ناچیز گمارده میشوند

در این صورت از یک چینی افرادی که در داخله خودشان حق و عدالت حکمفرما نیست انتظار اجرای عدالت کامل سادگی خواهد بود.

بنابراین در قدم اول باید عوامل سازمان دهنده داد گستری بمعنی اخص از افرادی کاملاً وارسته و بی نظر و عاری از شهوات نفسانی و وطن پرست و خیرخواه و در عین حال متشخص و دانشمند انتخاب گردند تا در گماردن داد رسان بمشاغل قضائی صرفاً صلاحیت علمی و اخلاقی آنها را مورد توجه قرار داده و در تحت تأثیر تمایلات خود و رفیق بازی و خویش و آشنا نوازی و هم‌چنین در زیر تأثیر و نفوذ عوامل خارج قرار نگیرند.

و هرگاه علاقمندان باصلاح عدالتخانه بتوانند این مرحله را بطوریکه ذکر شد اصلاح و مرتب نمایند و دستگاه سازمان دهنده داد گستری بمعنی اخص را از افرادی دانا و بی نظر و علاقمند تشکیل دهند وزیر داد گستری که در رأس دستگاه مرقوم قرار دارد حقیقتاً بخواهد داد گستری خوب و صالح در کشور شاهنشاهی ایران بوجود آید و غیر از این نظر دیگری داشته باشد و بلکه بعکس نظرش بدایر کردن یک داد گستری صالح برای کشورش بوده و بخواهد که نام نیکی از خودش باقی بماند بعقیده این جانب صدی نود عیوب داد گستری مرتفع خواهد شد زیرا صدی نود خرابی‌ها ناشی از سوء انتخاب قاضی است.

دستگاه سازمان دهنده محاکم و مراجع قضائی و انتخاب کننده دادرسان با قضات همان رفتار را می‌کنند که با یک عضو دیگر معمول میدارند و شخصیت قاضی را پائین می‌آورند و قضاتی که حاضر نمی‌شوند زیاد تشبیهت بکنند و تملق گویند و عجز و لابه‌کنند و یا بر طبق اسباب عوامل مؤثر رفتار نمایند و با عوامل مؤثر نیز رفاقت و آشنائی ندارند از مشاغل حساس و مؤثر بدور می‌مانند و طبعاً ناراضی و کسل می‌گردند و معتقد میشوند باینکه متولیان داد گستری خود بعدالت و درستی اعتقاد ندارند و افرادی هم که بوسائل نامشروع فوق انتخاب میشوند یا صلاحیت علمی و یا اخلاقی ندارند و یا اینکه در همان ابتدای ورود بدستگاه داد گستری متوجه میشوند باینکه در این دستگاه نیز از رعایت استحقاق و عدالت خبری نیست و برای مزایای علمی و اخلاقی ارزشی قائل نیستند و در اینجا نیز باید تشبیهت کرد و تملق گفت و واسطه فرستاد و بمقامات مؤثر ذی نفوذ نزدیک شد و هم‌چنین برای حفظ موقعیت و پیشرفت توجه مقامات مذکوره را جلب نمود.

باین ترتیب هیچ یک از دو دسته مرقوم در دستگاه موسوم بداد گستری عملاً حق و عدالت را نمی‌بینند و آنرا لمس نمی‌کنند و لا محاله تصور می‌کنند که از اطلاق نام و کلمه داد گستری باین دستگاه معنی حقیقی آن مقصود نیست و اینجا هم فرقی بادستگاههای دیگر ندارد و افراد مردم هم که ناظر باین جریان هستند و می‌بینند که متولیان داد گستری خود تقیدی بحق و عدالت ندارند همین قضاوت را خواهند کرد و خواهند گفت که داورانیکه حقوق خودشان رعایت نمی‌گردد و یا آنهائیکه با وضع خاصی مسند قضا را اشغال کرده‌اند چگونه قادرند که عدالت را در باره دیگران رعایت کنند



(ذات نا یافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش)

بنابراین فوق‌الاشعار یکی از طرق مؤثر و قاطع اصلاح و تقویت دادگستری جلب توجه عوامل سازمان دهنده و بالاخره انتخاب وانتصاب کننده دادرسان بمشاغل قضائی با همت و بزرگی وظیفه و تکلیفشان است و بالاخره دستگاه وزارتی باید در موقع انتخاب دادرسان بسمت قضائی بی طرفانه تمام جهات قضیه و صلاحیت علمی و اخلاقی و سوابق آنها را مورد توجه قرار داده و صرفاً صلاحیت آنها را ملاک کار قرار دهند نه جهات خارج را

### ۴. دادگستری بمعنی اخص باید از مؤسسات اداری کاملاً جدا باشد.

یکی از علل بدنامی و خرابی دادگستری و عدم رضایت و سلب اعتماد مردم از آن بعضی از مؤسسات اداری است که در آن مندرج گردیده است و مردم عیوب و نواقص و بالاخره خرابی مؤسسات مذکوره را نیز بحساب دادگستری میگذارند.

بطوریکه در مقدمه بحث بیان کردیم دادگستری بمعنی اخص همان قضاوت و ارائه حق و تشخیص صحیح از ناصحیح و بالاخره حق از باطل میباشد یعنی قضات محاکم فقط حکم قضیه مطروحه را مطابق قانون باید تعیین کنند دیگر مقدمات تشکیل پرونده و یا مؤخرات اجرای حکم ارتباطی بدادگستری بمعنی اخص ندارد و این هر دو کار و تکلیف اداری است که در رأس آن قوه اجرائیه قرار دارد.

و باید ادارات دفاتر و ادارات اجرا کاملاً از محاکم مجزی گردند تا مردم بدانند که کارهای آنها جزء کارهای محاکم نبوده و وظیفه محاکم فقط حکم و تشخیص حق از باطل و صحیح از سقیم است.

ادارات دفاتر و تشکیل دهنده پرونده باید مسئولیت نواقص دادخواست را بعهده بگیرند و پرونده وقتی بدادگاه رسید از جهت تشریفات اداری قضات محاکم دیگر تکلیفی بجز مطالعه آن و اصدار حکم نداشته باشند.

و بعد از صدور حکم هم محاکم بکمی از قضیه فارغ بوده و بامور اجرائی و حتی صدور حکم تملیک دخالت نداشته باشند و ادارات اجرا مانند اجرای ثبت خود تمام جریان اجرای حکم را به مسئولیت خود تمام کنند و سند انتقال و تملیک را نیز خودشان امضاء نمایند.

### ۴. از قضات باید فقط در باب قضا استفاده نمود.

اغلب دیده میشود در کمیسیونهای دارائی و شهرداری و جاهای دیگر بقضات دادگستری مداخله داده میشود و این صحیح نیست زیرا اگرچنانچه عمل این قبیل کمیسیونها قضاوت است باید مطابق قانون در محاکم موضوع مطرح گردد و قضات محاکم تکلیف قضیه را مطابق قوانین و برطبق اصول قضائی تعیین نمایند و اگر اقدامات آنها عنوان قضاوت ندارد آلوده کردن دادگستری و مداخله دادن قضات در امور اداری یکی از موجبات خرابی دادگستری است.

#### ۴- ادارات تابعه بوزارت دادگستری باید توسط متصدیان اداری اداره شود

علت عمده دیگر بدنامی دادگستری این است که در رأس ادارات و وزارت دادگستری هم از قضات قرار میدهند و بدین وسیله بآنها نوعی جنبه قضائی میدهند که مانند محاکم جزء دادگستری بمعنی اخص حساب میشود و عیوب و نواقص آنرا هم بیای دادگستری بمعنی اخص حساب می کنند.

مانند اداره تصفیه امور ورشکستگی که صرفاً اداره است ولی معلوم نیست که چرا اغلب روسا و متصدیان آن از بین قضات آنهم اکثراً از قضات معروف و عالی مرتبه تعیین میکردند و باین لحاظ مردم تصور می کنند این اداره نیز شعبه ای از دادگستری بمعنی اخص است و هر بدی و عدم ترتیب و بطی جریان که در آن می بینند بحساب دادگستری بمعنی اخص میگذارند.

و این اداره طوری در دادگستری بمعنی اخص مندرج گردیده است که هیچ کس آنرا جدا از دادگستری بمعنی مرقوم نمی داند و تصادفاً تشکیلات و مقررات آن هم بهیچوجه طبیعی نیست.

زیرا اداره نامبرده نه بسود ورشکستگان است « نه بمصلحت دیان و نه به نفع وزارت دادگستری زیرا نه برای ورشکستگان مفید است چه در قانون اداره امور ورشکستگی مصوب ۲۴ تیر ۱۶ بهیچوجه بحال ورشکسته توجه نشده است و چون جریان کار در اداره مذکوره طولانی و پرخرج است برای طلب کاران نیز جز ضرر نتیجه ای ندارد و چون کار اداره مذکوره بسیار بدوخته است نه تنها وجهه ای برای وزارت دادگستری ایجاد نمی کند بلکه اسباب عدم رضایت مردم را از این دستگاه فراهم می سازد.

صندوق های این اداره از اعجوبه ترین پدیده ها و افکار است که تا کنون به مغز

بشر رسیده من تصور نمی کنم در دنیا نظیر داشته باشد بموجب ماده ۱۰ قانون مذکور اداره تصفیه دارای دو صندوق است صندوق (الف) و صندوق (ب) و طبق ماده ۲۰ در آمد صندوق (الف) عبارت است از وجوهی که بعنوان هزینه ورشکستگی دریافت میشود. البته باید از دارائی بازرگانان ورشکسته وصول گردد و مطابق ماده ۳۰ قانون فوق الاشعار در آمد صندوق (الف) بمصرف سازمان و برداشت هر گونه هزینه ای که اداره تصفیه برای تصفیه امور ورشکستگی لازم داشته باشد خواهد رسید یعنی این اداره عریض و طویل با این همه کارمندان و مخارج گزاف و بی حساب از بقیه دارائی تجار ورشکسته اعم از با تقصیر و بی تقصیر که سرمایه مردم را بعنوان دهن از دستشان گرفته اند و قسمت اعظم آنرا خودشان صرف تجملات خانه و عروسی پسران و جهیزیه دختران خودشان کرده اند بقیه راهم اداره تصفیه صرف حقوق و فوق العاده های بی حساب کارمندان خود اداره می نماید و بعد از چندین سال یک پیلان و صورت مفصل به طلب کاران میدهد

ماده ۴۰ قانون مذکور میگوید (در آمد صندوق (ب)

۱ - در صد بحقوفی که بموجب قانون ثبت شرکتها مصوب ۲ خرداد ۱۳۱۱ و ماده ۱۱ قانون تجارت برای امضاء دفاتر تجاری تعلق میگیرد اضافه شده و نصف این اضافه بصندوق (ب) متعلق است.

۲ - از مبلغ موضوع اعتراضنامه که بموجب ماده ۱۹۳ قانون تجارت تنظیم میشود از قرار هر ۱ ریال ده دینار گرفته شده که نصف آن جزو درآمد عمومی کشور منظور و نصف دیگران متعلق بصندوق (ب) خواهد بود ماده ۵۵ قانون تصفیه امور ورشکستگی مقرر میدارد (هریک از دو صندوق نام برده دارای شخصیت حقوقی بوده و صندوق (الف) میتواند از صندوق (ب) در صورت اقتضا وام بگیرد وزارت دادگستری نسبت به آن دو نظارت تام خواهد داشت. و طبق ماده ۶۰ قانون فوق الذکر درآمد دو صندوق فوق جزء درآمد بودجه عمومی کشور منظور نخواهد شد و وصول و مصرفشان مشمول هیچ یک از مقررات مالی اعم از قوانین و غیره نخواهد بود.

عبارت ماده ۶۰ واقعاً اعجوبه است و آدم را بیاد معابد و امامزاده‌ها میاندازد که یک یا چند نفر متوالی پولهایی از مردم میگیرند و میخورند و هیچ کس هم حق ایراد و اعتراض و سؤال از آنها را ندارد زیرا درآمد صندوقهای مذکوره طبق ماده ۶۰ سرقوم جزء درآمد بودجه عمومی کشور منظور نخواهد شد و وصول و مصرف آنها هم مشمول هیچ نوع قانون و مقررات نیست با این ترتیب وجوه صندوقهای فوق الذکر جزء بودجه و متعلق به خزانه کشور نبوده و دولت هم بعنوان نماینده گمی از طرف جامعه حق مداخله در آنها ندارد و وجوه نام برده مالک خاص دیگری هم ندارند و از حیث وصول و مصرف نیز مشمول هیچ گونه قانون و مقررات نمی باشد و فقط وزیر عدلیه حق نظارت در آنها خواهد داشت و در حقیقت یکدفع امتیازی است که بوزیر عدلیه داده شده است.

این قانون در دنیای امروز نظیر ندارد زیرا در هیچ کشوری هیچ نوع امر مالی و اجازه اخذ وجه و یا مالی از مردم وجود ندارد که از حیث وصول و مصرف تابع هیچ گونه قانون و مقرراتی نباشد.

و با تمام این احوال قانون تصفیه امور ورشکستگی با اینکه ظاهراً از دارائی ورشکستگان وجوهی برای هزینه های مختلف وصول می کند مخارج و هزینه های ضروری تصفیه امور ورشکستگی بازرگانان ورشکسته را که دارائی ندارند نمیپردازند و ماده ۲۲ قانون مذکوره مقرر میدارد (هرگاه ورشکسته اموالی جز مستثنیات دین نداشته باشد مراتب آگهی و قید میشود که اگر بستانکاران بعضاً یا کلاً درخواست اجراء اصول ورشکستگی را در ظرف ده روز ننموده و هزینه آن را نپردازند جریان ورشکستگی خاتمه خواهد پذیرفت.

و ماده ۲۳ قانون مذکور میگوید (اگر بنظر اداره حاصل فروش اموالی که صورت آنها برداشته شده کافی برای پرداخت هزینه ورشکستگی نباشد اداره اقدام به تصفیه اختصاری می نماید مگر اینکه یکی از بستانکاران درخواست کند که کار بر طبق اصول تصفیه عادی جریان پیدا نموده و هزینه آنرا قبلاً بدهند).

بطوریکه ملاحظه میشود بموجب دوماده فوق الذکر با اینکه در آمد صندوق (الف) از دارائی ورشکستگان وصول میگردد و باید مطابق ماده ۳ ه قانون تصفیه کلیه هزینه های ورشکستگان و متوفقین را بر طبق ماده ۲ ه امور ورشکستگی از درآمد صندوق (الف) تأمین نمود و معهدا اداره تصفیه پرداخت هزینه جریان عادی کار را بمعده عزماء محول می کند و این یکنوع نقص غرض است و در عین حال مادتهین ۱۳ و ۳ ه قانون در حقیقت نوعی تعارض دارند.

گرفتن وجوهی از صاحبان حقوق شرطی و یا رهنی وثیقه برای صندوق الف مجوزی ندارد. ماده ۸ ه قانون تصفیه مقرر میدارد (بستانکارانی که دارای وثیقه اند نسبت بحاصل فروش مال مورد وثیقه در برگ تقسیم حاصل فروش مقدم بر سایر بستانکاران قرار داده میشود).

هر چند که مطابق مادتهین ۳۳ و ۳۴ قانون ثبت معاملات با حق استرداد نسبت باملاک معامله استقراضی تلقی گردیده ولیکن در هر حال بموجب عقد بیع شرط نسبت باملاک و هم چنین بموجب عقد رهن برای خریدار و مرتهن نوعی حق عینی بوجود میآید که متعلق آن اعیان مرهونه و مبیع های شرطی است.

املاک مورد معامله در واقع برای وصول طلب متعلق بخریدار و مرتهن میباشد چه آنها وجود وثیقه و رهن و یا مبیع شرطی حق دینی بر ذمه فروشنده یا رهن ندارند و نمی توانند شخص او را جهت وصول طلب خود تعقیب کنند بلکه مطابق قانون فقط می توانند با نظارت اجرای ثبت و یا هر مقام صلاحیتدار دیگری آنها را بمزایده بگذارند و در صورتی که بهای آن معادل طلب بود بخود آنها تملیک میگردد و اگر زائد بر آن بود مازاد بخود فروشنده و یا رهن مسترد میگردد.

بنابراین املاک مورد رهن و یا وثیقه و مبیع شرطی جزء اموال و دارائی شخص فروشنده و یا رهن نبوده و همان مازاد فرضی و تصویری را می توان از دارائی نام برده محسوب داشت. از اینجاست که ماده ۴۳ مکرر قانون ثبت اجازه داد. است که در مورد معاملات رهنی و یا با حق استرداد نسبت باموال غیر منقول که به ثبت رسیده و یا مدت اعتراض آن گذشته باشد معامله کننده (فروشنده و رهن) می تواند باقیه حق بستانکار مقدم مورد معامله را برای وامهای دیگر وثیقه و تأمین قرار دهد.

با این ترتیب مسلم است که همان مازاد احتمالی متعلق بخود فروشنده شرطی و یا رهن و وثیقه گذار خواهد بود و سوای آن مال خریدار و مرتهن میباشد. چون مطابق شرح بالا حق طلب کاران ممتازیکه دارای وثیقه و رهنه و یا مبیع شرطی هستند بهیچوجه جزء دارائی بازرگانان ورشکسته نبوده و نیست.

و نظر با اینکه مطابق ماده ۲ ه قانون تصفیه در آمد صندوق (الف) بعنوان هزینه ورشکستگی است باید از دارائی ورشکستگان وصول گردد بنابراین اخذ هزینه از سهم بستانکاران نام برده مجوزی ندارد ولیکن ظاهر معمول متصدیان اداره تصفیه امور ورشکستگی

اینست که از طلب این قبیل اشخاص نیز بابت درآمد صندوق (الف) وجوهی اخذ می کنند و این رویه با توجه بمقدمات فوق برخلاف عدل و انصاف و نیز بدون مجوز قانونی است. و مخصوصاً با توجه بماده ۵ آئین نامه قانون تصفیه امور ورشکستگی که میگوید در صورتیکه برنده مزایده غیر از صاحب حق رهن باشد باید شخص برنده مزایده و شخص صاحب حق و رئیس و یا کارمند اداره تصفیه در یکی از دفتر خانهای اسناد رسمی حضور بهم رسانیده و ضمن انتقال ملک بخریدار حق صاحب حق را پرداخته و مازاد را بحساب ورشکسته منظور دارند.

از عبارات ماده مرقوم این طور معلوم میشود که اصولاً اشخاصیکه طلب آنها دارای سبب شرطی و یارهن و وثیقه است جزء غرما نیستند چه غرما جمع غریب است و غریب بمعنی متضرر و حال اینکه طلب اشخاص فوق الاشعار تأمین است و ضرری متوجه آنها نمی شود. و غریب نیستند مگر در صورتیکه مورد رهن و یا وثیقه کفایت تمام طلب آنها را نکند که در این صورت نسبت بان مقدار باقی مانده غریب محسوب و در ردیف غرما قرار میگیرند.

و درباره این طلب کاران هم اداره تصفیه کاری برای آنها انجام نمیدهد و بسود آنها قدسی برنمیدارد و اگر در فروش و مزایده ملک دخالت می کند این امر بمنظور حفظ حقوق سایر طلب کاران است که املاک مورد رهن و یا شرط وثیقه به بهای واقعی فروخته بشود و صاحبان حقوق شرطی و رهنی پیش از حق واقعی خودشان نبرند و اگر منظور مقصود فوق نبود اصولاً مداخله اداره تصفیه در مورد معاملات با حق استرداد و یا رهنی مورد نداشته زیرا معادل میزان طلب صاحبان حقوق شرطی و رهنی از املاک فروخته شده به بیع شرط و هم چنین املاک مرهونه اصولاً جزء دارائی ورشکستگان نمی باشد و صاحبان حقوق شرطی و رهنی و وثیقه یکنوع تسلط و یکدرجه مالکیت نسبت بانها طبق اسناد رسمی پیدا کرده اند.

و مداخله اداره تصفیه هم در کار فروش و مزایده آنها بطوریکه شرح داده شد فقط بمنظور نظارت و حفظ حقوق طلب کاران دیگر است که اگر بعد از مزایده برداشت حقوق بستانکاران ممتاز مازادی باقی بود آنرا بدارائی ورشکسته اضافه و بین غرما تقسیم نماید.

و ضمناً این نکته را باید مورد توجه قرارداد که مطابق مستفاد از مواد قانون تصفیه امور ورشکستگان دارائی صندوق (الف) که از دارائی متوقفین وصول میگردد و در حقیقت مال بستانکاران میباشد و از حقوق آنها کسر میگردد فقط باید بمصارف ضروری تصفیه برسد و صرف آن در مصارف دیگر بهیچوجه مجوز قانونی ندارد.

بقیه دارد